



جریان شناسی انجمن اسلامی دانشگاه تهران رفتارهای دوگانه و ارتباط با نهادهای امنیتی

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران از معدود انجمن‌های اسلامی در سطح دانشگاه‌های کشور است که در تقسیم‌بندی کلی دفتر تحکیم وحدت، در هیچ کدام از دو طیف شیراز و علامه جای نمی‌گیرد و این اتفاق بواسطه عملکرد خاص این مجموعه طی سالهای اخیر رقم خورده است. از این رو طی گفت‌وگو با یکی از مرتبین با اعضای ارشد این تشکل طی سالهای منتهی به دهه ۸۰ به واکاوی ابعاد نظری و عملی این تشکل طی این سال‌ها پرداختیم. عدم انتشار نام مصاحبه‌شونده، به اختیار ایشان بود.

در سال ۸۴
خیلی از بچه‌های
انجمن تهران
به ستاد آقای
کروبی متصل
شدند. اما در
همان برهه
میدانستند که
کروبی اهلیت
ندارد اما فقط
برای ادامه حیات
سیاسی‌شان
خود را به کروبی
ملحق کردند.
جالب است
بنا بر اینها
کسانی بودند
که تا قبل از
آن بر همه تمام
نقدهای من
به اصلاحات را
می‌پذیرفتند اما
یک‌دفعه دوباره
رفتند دنبال
کروبی!

با توجه به شناخت شما از فعالین دهه ۸۰ انجمن اسلامی دانشگاه تهران و تعاملاتی که با آنها داشته‌اید، ارزیابی‌تان از این افراد و جایگاه این تشکل چیست؟

برای پاسخ به این سؤال باید به کمی عقب‌تر برگردیم. انجمن تهران در دهه ۶۰ جایگاه ویژه‌ای داشت و در عمل نیز کمی با دفتر تحکیم متفاوت عمل می‌کرد. مثلاً در جریان عزل آقای منتظری، دفتر تحکیم بیانیه‌ای صادر کرد و طی آن بیانیه تلویحاً اعلام کرد که ۱۰۰ درصد با این اتفاق موافق نبوده است و بطور غیرمستقیم از آقای هاشمی گلایه‌هایی را مطرح کرد اما بلافاصله پس از این اتفاق انجمن تهران بیانیه‌ای علیه دفتر تحکیم صادر کرد و این نشان می‌داد که مشی کلی انجمن تهران در آن برهه با مشی دفتر تحکیم فاصله‌هایی داشت، فاصله‌هایی که البته بیشتر در خط امام بودن انجمن تهران را نسبت به دفتر تحکیم نشان می‌داد. در آستانه دوم خرداد ۷۶ نیز آقای فاتح دبیر انجمن تهران بود که عملکرد وی با مشی کلی تحکیم با هم فاصله داشت. یعنی تا قبل از انتخابات سال ۷۶ انجمن تهران در میان دفتر تحکیم کمی میانه‌روتر محسوب می‌شد. به یاد دارم که در ۱۳ آبان سال ۷۴ سمیناری با عنوان استکبارستیزی در تالار علامه امینی دانشگاه تهران برگزار شد. یکی از سخنرانان جنجالی آن برنامه آقای شکوری راد بود که طی سخنانش دفاع سرسختی از رهبر معظم انقلاب انجام داد و گفت مقام‌عظم رهبری پشت سر دفتر تحکیم ایستاده است. در ادامه هم انتقاداتی را نسبت به همفکرانش مطرح کرد که چرا مثلاً ما مفاهیم غربی و امپریالیسم در ادبیاتمان نفوذ کرده و باید تا جای ممکن از ادبیات غربی نیز فاصله بگیریم. اما به نظر نکته‌ای که از همان برهه نیز در میان اعضای شاخص انجمن تهران مشهود بود و حتی تا به الان هم در میان آنان ثابت باقی مانده، هویت سیاسی آن است. یعنی همواره سیاسی بودنشان بر فکری بودنشان چربیده است و نسل به نسل هم این را به هم منتقل کرده‌اند.

یعنی شما معتقدید وقتی شکوری راد آن مواضع را اتخاذ می‌کرده است، اعتقادی به سخنانش نداشته است؟

اعتقاد داشته اما مبنای اصل فکری نداشته است و گرنه در طول زمان به این سرعت دچار تغییر و تحول نمی‌شدند. بی‌منا بودن فصل مشترک همیشه انجمن تهران بوده است. یعنی آن موقعی هم که حزب‌اللهی‌تر بودند مبنای درستی نداشتند و به قول معروف حزب‌اللهی چماقی بودند. بعداً هم که روشنفکر شدند باز هم بی‌منا بودنشان مشهود بود که اینک در حال حاضر هم همینطور هستند. واقعاً بواسطه این خصلت، تبدیل به «اصلاح طلبان عملگرایی» نماندند و «شده‌اند» به عبارت دقیق‌تر بازیگر هستند. به حرف‌هایشان تا حدی معتقد هستند اما بازیگری هم می‌کنند. این موارد را حداقل من خودم در چهره‌های شاخص آنان بعد از دهه ۸۰ از جمله بابایی و امیر معتمدی و وحید قبادی و... دیدم. اینها اکثراً خاستگاه‌های مذهبی داشتند و حتی بارها جلوی خود بنده تصریح می‌کردند که آقای خامنه‌ای مناسب نیست اما در عین حال اترناتیو و جایگزین هم نداشتند و یک بام و دو هوا رفتار می‌کردند. اینکه عرض کردم همواره فاقد مبنای اصل و درست برای تصمیم‌گیری‌هایشان بودند مثلاً سال

۸۱ بعد از ماجرای آغازی، سمیناری در دانشکده فنی و در حمایت از وی برگزار کردند. خوب شما تصور کنید چطور یک تشکل می‌تواند ادعای مذهبی بودن داشته باشد و در عین حال در حمایت از آغازی سمینار هم برگزار کند؟ جغرافیای آغازی در همان که به نامه و مراجع تقلید و مقدسات و... توهین آشکار کرده بود، با ادعای مذهبی بودن اینها تعلق داشت؟ جالب اینکه آن روز و همزمان با سمینار انجمن تهران در دانشکده فنی، طیف طبرزدی و تعدادی از سلطنت طلب‌ها هم جلوی سر در دانشگاه تهران تجمع برگزار کرده بودند که در نهایت نیز به تشنج انجامید. حتی پادم هست آن موقع به آقای رضا حجتی دبیر وقت انجمن تهران که با بنده ارتباط بیشتری داشت گفتم بچه‌های شما می‌گویند ما از اصلاح‌طلبان جدا شدیم اما خودشان بانی همه اغتشاشات هستند، جالب آنکه حجتی گفت من هم بهشان می‌گویم اما کاری از دستم بر نمی‌آید! اینها تحت تأثیر لایه‌های پایین‌تر هستند و چون باید از کف دانشکده‌ها رأی جمع کنند این کارها را می‌کنند! یعنی اعتقاد دارند کارشان اشتباه بود اما انجام می‌دادند. به عبارت بهتر حق و باطل را می‌شناختند اما باز هم به رفتار باطل خود اصرار داشتند. من بارها و بارها برایشان استدلال می‌کردم و حتی در بسیاری از مواقع حرف مرا هم می‌پذیرفتند اما در عمل کار خودشان را تکرار می‌کردند. در مجموع رفتارهای دوگانه شان بسیار مشهود بود. مثلاً روزی آقای امیر معتمدی به من با لحن تمسخرآمیزی می‌گفت که فلان روز می‌خواهیم برویم جلوی سفارت سوئیس (دفتر حافظ منافع آمریکا در تهران) دو تا شعار هم بدهیم. یعنی با یک لحن مسخره‌ای این را بیان می‌کرد. سخنان بر این دلالت داشت که می‌خواهیم یک فیلمی هم آنجا بازی کنیم، به عبارت بهتر اگر کسی این جمله ایشان را می‌شنید بیش از هر چیز این به ذهنش متبادر می‌شد که می‌خواهیم برویم جلوی سفارت، چون مجبور هستیم، چون باید برویم و از دل حرف زدن ایشان بوی اعتقاد به این کار و مرگ بر آمریکا گفتن در نمی‌آید. علاوه بر این حتی ادعاهای علمی و عمیقی هم نبودند. یعنی خودشان هم مثلاً اندیشه‌های سروش و کدیور را نمی‌دانستند اما از روی ذوق و احساسات این افراد را به دانشگاه دعوت می‌کردند. این موضوع تا حدی در میان‌شان رواج دارد که حتی به شعارهای خود هم پایبند نیستند، مثلاً فرض کنید در حالی که همیشه شعار آزادی و دموکراسی می‌دهند. با انتخابات باز و آزاد وارد انجمن اسلامی شدند. به محض ورود و تثبیت خود در این تشکل، انتخابات بسته برگزار کردند و مانع ورود هر کس غیر از خودشان به این تشکل شدند و برای همین عدم ثبت در نظر و عمل همواره طبیعی از دفتر تحکیم بخصوص انجمن دانشگاه امیرکبیر به انجمن تهران می‌گفتند طیف امنیتی.

در قسمتی از صحبت‌هایتان اشاره کردید که به آقای حجتی گفتید انجمن تهران پایه بسیاری از آشوب‌ها بوده، در این زمینه مثال می‌زنید؟

علاوه بر ماجرای سمینار در حمایت از آغازی که عرض کردم، مثلاً در سال ۸۲ تجمعی برگزار کردند که به آشوب انجامید و حتی موج آن تا چند وقت در دانشگاه‌ها وجود داشت و چند جا دستخوش

آشوب شد، اما نکته جالب این بود که با توجه به ارتباطاتی که سر دسته‌های انجمن تهران با برخی مسئولین داشتند تنها ۲ نفر از آنها که بواسطه نقش آفرینی در این ماجرا دستگیر شده بودند به فاصله بسیار کم آزاد شدند و تحلیل من از همان برهه این بود که کاملاً تحت پوشش نهادهای امنیتی این کارها را انجام دادند. هر چند خودشان بعداً به من غیر مستقیم پیام دادند که ما اشتباه کردیم اما اطلاعاتی نبودیم.

شما که از نزدیک با بسیاری از آنان در ارتباط بودید، چقدر سعی کردید تا آنها را متقاعد کنید که در عمل اشتباه می‌کنند؟

در موارد متعدد. پادم هست برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۴ خیلی از بچه‌های انجمن تهران به ستاد آقای کروبی متصل شدند. اما در همان برهه می‌دانستند که کروبی اهلیت ندارد اما فقط برای ادامه حیات سیاسی‌شان خود را به کروبی ملحق کردند. جالب است بنادید اینها کسانی بودند که تا قبل از آن بر همه تمام نقدهای من به اصلاحات را می‌پذیرفتند اما یک‌دفعه دوباره رفتند دنبال کروبی! و حتی در یک مورد یک نفرشان اینقدر بی‌اخلاقی به خرج داد که بعد از انتخابات یکی از مطالب من در نقد اصلاحات را تغییر داد و به عبارت بهتر آن را «کروبی‌یزه» کرد و سپس در نقد جریان اصلاحات در روزنامه اعتمادملی منتشر کرد. به گونه‌ای که از دل آن تأیید آقای کروبی استخراج می‌شد در حالی که من چنین اعتقادی نداشتیم و این عمق بی‌اخلاقی آنها را نشان می‌داد. متأسفانه این موضوع تنها به این یک مورد خاص نیز خلاصه نمی‌شد چرا که طی برخوردی که با چهره‌های دیگرشان هم داشتم نوعی بی‌اخلاقی را می‌دیدم، بسیار مغرور و متکبر بودند و واقعاً دچار خودبزرگ بینی بودند. من حتی یکبار سلسله جلسات جریان شناسی نهضت آزادی را در دفتر مرکزی شان در خیابان فخر رازی ارائه می‌کردم. دقیقاً پادم هست که خودشان بعد از هر جلسه کلی تجلیل می‌کردند و می‌گفتند چیزهایی که شما گفتید ما نمی‌دانستیم و خود نهضتی‌ها هم هیچ وقت به ما اینها را نمی‌گفتند. یکبار هم بیانیه نهضت آزادی در حمایت از ولایت فقیه را برایشان خواندم که بسیار برای آنان جالب بود اما بعد یک مدت دیدم عده‌ای از همان‌ها رفتند و با من - مذهبی‌ها پیوند خوردند! بعداً که یکی‌شان را دیدم گفتم چرا رفتی؟ گفتم من رفتم که آنها را آدم کنم! یعنی عدم شفافیت و قدرت‌طلبی و چند چهره بودنشان تا این حد بود و متأسفانه این موضوع در میان‌شان نهادینه شده است. البته اگر به صورت خصوصی با برخی‌هایشان صحبت کنید کیند کیند تر هستند. مثلاً به یاد دارم با یکی شان صحبت می‌کردم به من می‌گفت فلان جمله (ره) که می‌گوید «گر ما از اول... به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در میان‌های بزرگ بر پا کرده بودیم و مفسدین و فلسفدین را درو کرده بودیم، این همه زحمت‌ها پیش نمی‌آمد» من این را اصلاً قبول ندارم و امام نباید این را می‌گفت! اما در عمل هیچ وقت این قدر شفاف اظهار نظر نمی‌کردند و برعکس دم از امام (ره) می‌زدند.

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

چشم‌انداز جدیدی از شریک‌زدگی و غرب‌زدگی تا انقلاب اسلامی

